

از ترس جان می‌بایست راه و رسم دزدی را خوب بیاموزد تا از واقعیت دور نشود. درویل می‌گوید: «من در تبریز شاهد نمایشی بودم که در آن دزد سی‌بار چهره و لباس خود را تغییر داد و به‌سی عنوان مختلف به‌دکان دستبرد زد». (جلد اول، ص، ۲۵) مردمی که جز دزد ندیده بودند تصویری نیز جز دزد نداشتند. دزدی که همانند قصه شب چهارده هزار و یک‌شب لباس برمی‌کند و مسخ به‌دزد دیگری میشد، همانند حاجی بابا که گاه به‌لباس میرزا شفیع و گاه به‌لباس میرزا ابوالحسن خان و گاه به‌لباس جلاد در می‌آمد و هر بار همان بود که بود!

فصلی از یک کتاب



فرهاد نعمانی

توسعه صنعت در دوره قاجار و اثر غرب بر آن

مقدمه

با وجود گسترش بازرگانی در قرن سیزدهم شمسی روش تولید در شهرها بر اساس تولید کالایی ساده بود. استادان پیشه‌ور که به کمک شاگردانشان کار می‌کردند، مقدار محدودی کالا تولید می‌کردند که آنها را باقیمت‌های تعیین شده مستقیماً از طریق بازار به خریدار می‌فروختند. در این حالت افزایش تولید به آهستگی انجام می‌گرفت زیرا که بازار به‌کندی وسعت پیدا می‌کرد. سرمایه‌داران تجاری ایران نیز فقط قسمت کوچکی از سرمایه و سود خود را که از طریق دلالی محصولات خارجی و صدور محصولات داخلی به‌دست می‌آمد، در صنعت سرمایه‌گذاری می‌کردند. ورود استعمار انگلیس و روسیه در قرن سیزدهم شمسی نیز در جلوگیری از رشد صنعتی ایران مؤثر بوده است. نفوذ سرمایه‌داری انگلیس و روسیه تعیین‌کننده نوع کشت و کار در قسمت وسیعی از زمینهای کشاورزی گردید. از طرف دیگر ورود کالاهای کارخانه‌ای از غرب که ارزانتر و مرغوبتر بود، صنایع دستی ایران (بجز صنعت قالی‌بافی که صادر می‌شد) را به تدریج از بین برد. دولتها نیز در اثر نفوذ روس و انگلیس نتوانستند جلوی ورود کالاهای خارجی را بگیرند، و از سرمایه‌داران محلی حمایت کنند. بدین ترتیب سرمایه‌داران ایرانی به خرید و فروش کالا، زمین و فعالیت بانکی و صرافی روآورده، صنعتی شدن ایران متوقف شد.

صنایع دستی و اثر کالاهای خارجی بر آنها

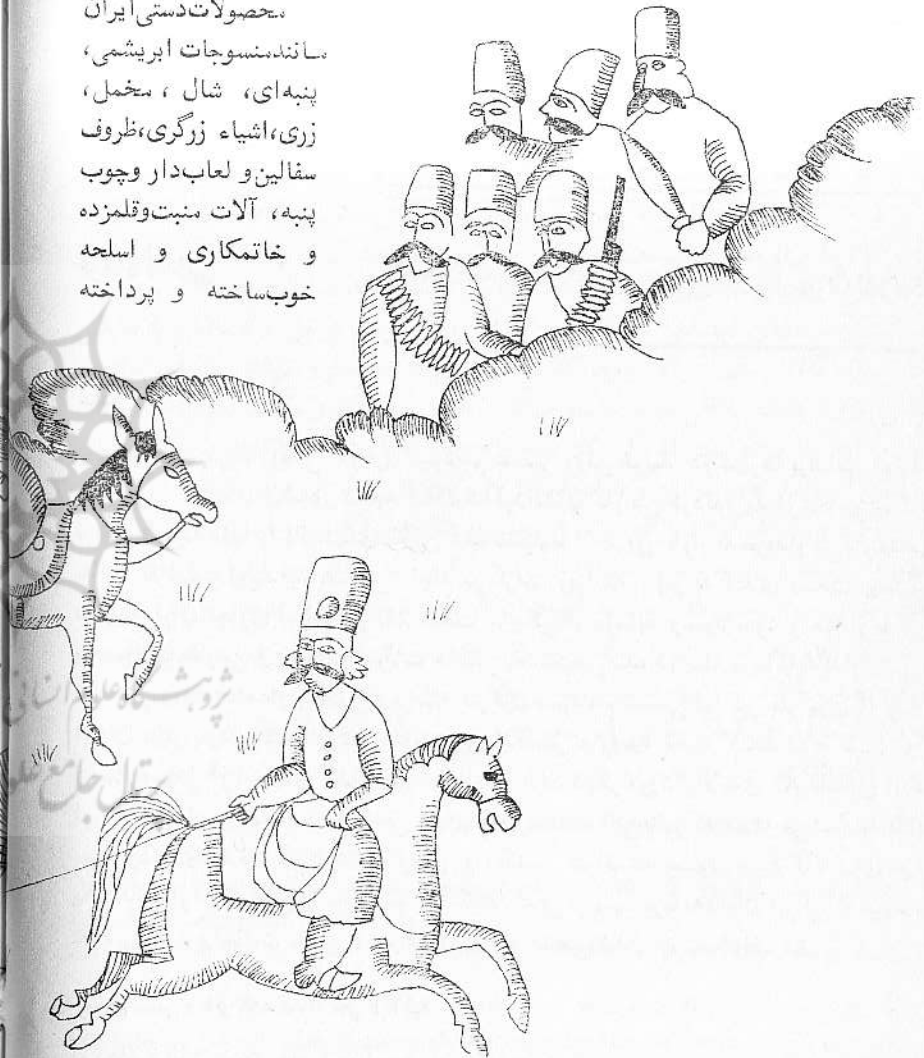
از لحاظ دقیق هنری و فنی، صنایع دستی دوره صفوی قابل مقایسه با محصولات مشابه کشورهای اروپایی بود. نساجی، فلزکاری، اسلحه‌سازی، شیشه‌سازی، نجاری، قالی‌بافی، نم‌دمالی و سفالسازی

۱- Drousille: Voyage op. cit. vol. 1- P. 25

و غیره در شهرها رواج داشته است.^۲ اما جنگهای محلی و خارجی اواخر دوره صفویه تأثیر زیادی بر رشد بازرگانی و نیز ارتباط اقتصادی بین شهرها و نواحی مختلف داشت. با روی کار آمدن سلسله قاجاریه و پیدایش امنیت نسبی، صنایع دستی دوباره رونقی، هرچند کوتاه مدت، پیدا کردند. درحقیقت در اوایل دوره قاجاریه به مناسبت جنگهای ناپلئون اجناس خارجی زیادی در بازارهای ایران عرضه نمی گردید، و این امر به رشد صنایع دستی محلی کمک می کرد. اما با برقراری صلح در اروپا خطر محصولات ماشینی خارجی پدیدار گشت.

محصولات دستی ایران

مانند نسوجات ابریشمی، پنبه ای، شال، مخمل، زری، اشیاء زرگری، ظروف سفالین و لعاب دار و چوب پنبه، آلات منبت و قلمزده و خاتمکاری و اسلحه خوب ساخته و پرداخته



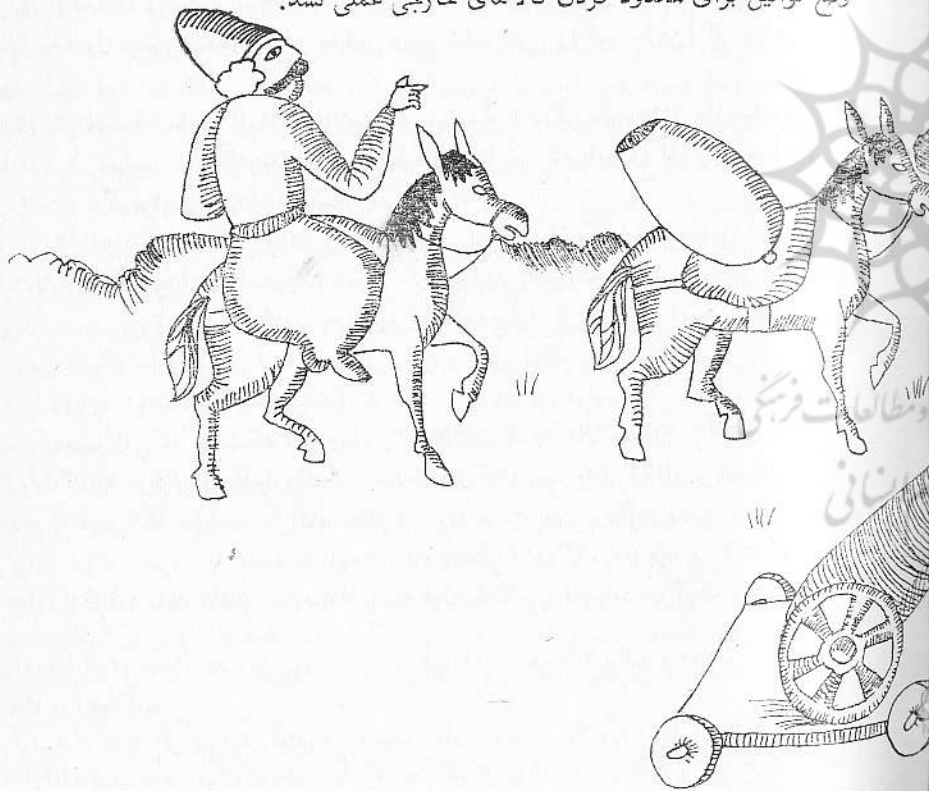
۱۱۶

۲- برای مطالعه صنایع ایران در زمان صفویه و قبل از آن مراجعه کنید به کتاب زکی محمدحسن، صنایع ایران بعد از اسلام، ترجمه محمدعلی خلیلی، ۱۳۲۰

می شد و از حیث ظرافت و دوام در سطح قابل تحسینی قرار داشت، ولی ارزانی و آب و تاب کالاهای خارجی صنایع دستی ایران را فلج کرد. اکثر سیاحان و نویسندگان آن زمان از نابودی محصولات محلی که نمی توانستند با محصولات مشابه خارجی رقابت کنند، گفتگو می کنند.

گزارشات کنسول معروف و مطلع انگلیس، آبوت^۳ نمایانگر پوییش نابودی تدریجی صنایع دستی در آن زمان است. به گفته وی در سال ۱۸۴۴ عده ای از بازرگانان و کارگاه داران کاشان از شاه وقت خواستار آن شدند که از صنایع دستی آنها در مقابل کالاهای خارجی حمایت شود تا از این طریق از ورشکستگی نجات یابند، اما به این خواسته توجهی نشد.

آبوت در سال ۱۸۴۹ اظهار می دارد که کالاهای نساجی انگلستان ضرر زیادی به صنایع داخلی زده بود. به گفته او صنایع کاشان به سرعت رویه زوال می رفت و کالاهای خارجی همه جا دیده می شد. معروف است که در اواسط قرن نوزدهم سیلادی بازرگانان تبریز نیز به ولیعهد وقت روی آوردند تا ورود کالاهای خارجی را محدود کند و از نابودی تولیدکنندگان ایرانی جلوگیری کند. البته نفوذ سیاسی انگلیس و روسیه مانع از حمایت دولت از صنایع داخلی می شد و بدین جهت وضع قوانین برای محدود کردن کالاهای خارجی عملی نشد.^۴



۳- Abbott ۴- Charles Issawi, ed., *The Economic History of Iran: 1800-1914*, Chicago; the university of Chicago Press, 1971, pp 258-9.

تنها کوشش کوتاه مدت برای حمایت از صنایع داخلی در زمان صدارت امیرکبیر صورت گرفت^۵. امیرکبیر به ایجاد دو کارخانه تصفیه شکر، یک زری بافی و یک ابریشم بافی دست یازید. نامبرده از صنعتکاران پشتیبانی می کرد، آنها را تشویق می نمود و برای کادر آموزشی فنی به کشورهای خارجی می فرستاد. اما با کنار رفتن امیرکبیر حمایت از صنایع داخلی نیز از میان رفت. امیرکبیر برای تشویق سرمایه داران ایرانی در مورد بهره برداری از معادن، برای پنج سال آنها را از مالیات معاف کرد. طبق فرمان امیر بیگانگان حق بهره برداری از معادن را نداشتند. با رشد بازرگانی و بهبود راههای ارتباطی فشار محصولات خارجی بر صنایع دستی افزایش یافت، و از بین رفتن تدریجی صنایع دستی پایه ضعف اصناف پیشه ور گردید.

البته باید توجه داشت که سرمایه داری خارجی (روس و انگلیس) اگر چه صنایع دستی رقیب محلی را از بین برد، اما محرک افزایش محصول بعضی از کالاهای مورد نیاز خود (مانند تریاک، چرم، حنا، ابریشم و مخصوصاً قالی) نیز بود.

اگر چه بهره برداری از معادن به سبب تقاضای خارجی، در دیگر کشورهای خاورمیانه افزایش پیدا کرد، با این همه در ایران به مناسبت وسعت کشور و کمبود راه و وسایل نقلیه بهره برداری از معادن در سطح کوچک ادامه یافت، و فن مورد استفاده ابتدایی بود. به استثنای نفت، تنها محصول معدنی صادراتی در مقیاس وسیع خالک سرخ (اکسید آهن) از جزایر خلیج فارس بود.

از نظر توسعه صنایع کارخانه ای، حتی در مقایسه با دیگر کشورهای خاورمیانه، ایران عقب مانده بود. دسایس و رقابت خارجی و روابط موجود ارضی که باروری کار را در سطح پایین نگه می داشت، به گسترش بازار داخلی کمک نمی کرد.

پویش ایجاد بازار داخلی از دو راه به وقوع می پیوندد: از یک طرف، وسایل تولیدی که تولید کننده خرد از آن جدا شده است، در دست مالک جدید به صورت سرمایه متمرکز شده، کالا تولید می گردد. با این ترتیب، اکنون به وجود آوردن دوباره این وسایل تولید مستلزم خرید آنهاست (در حالیکه سابق براین در اکثر موارد این وسایل تولید یا به شکل طبیعی آن وجود داشت و یا دوباره در خانه ساخته می شد) که خود برای وسایل تولید بازار به وجود می آورد، و از آن پس محصولات آنی که به کمک این وسایل تولید شده اند به کالا تبدیل می گردند. از طرف دیگر، تولید کننده خرد برای گذران زندگی خود نیروی کار خود را در بازار در معرض فروش می گذارد و با قیمتی که دریافت می کند به خرید مواد مصرفی می پردازد. بدین ترتیب، بازار داخلی برای مواد مصرفی به وجود می آید. بازار داخلی آن گاه به وجود می آید که تولید کالایی پدیدار گردد؛ بازار داخلی به وسیله توسعه تولید کالایی به وجود می آید، و درجه تقسیم

۵- برای مطالعه ی بیشتر در این مورد به کتاب فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۴۱۷-۳۸۱ مراجعه کنید.

۶- تولید چرم که در اثر افزایش تقاضای روسیه، زیاد گردید، ابتدا در روستاها صورت می گرفت. در اوایل قرن بیستم میلادی هشت کارگاه در مشهد و همدان که بین ۴۰ تا ۵۰ کارگر داشتند، بسیاری از کارگاههای کوچک تر را از بین بردند. در سال ۱۹۰۹ در همدان ۴۰۰ کارگاه چرم سازی وجود داشت، که در سال ۱۹۱۲ به ۳۰۰ کارگاه رسید، در سال ۱۹۰۹ در مشهد ۲۰۰ کارگاه چرم سازی وجود داشت که در سال ۱۹۱۲ به ۵۰ کارگاه رسید (Issawi، پیشین، ص ۲۵۹).

اجتماعی (فنی) کاد تعیین کننده میزان توسعه آن خواهد بود.

بازار داخلی با تبدیل نیروی کار به کالا، گسترش می یابد. بازار داخلی همزمان با توسعه و تکامل سرمایه داری، که خود موجب افزایش اجتماعی شدن کار است و کسانی را که درگیر تولید هستند، به سرمایه دار و کارگر تقسیم می کند، بوجود می آید.

توسعه و تکامل اقتصاد مبتنی بر بازار در یک کشور با توسعه بازار داخلی همراه می باشد، و بحث در باره محدودیت آن جدا از درجه توسعه و تکامل چنین اقتصادی بی معناست. چرا در ایران در قرن نوزدهم میلادی پویش ایجاد بازار داخلی به آهستگی پیش می رفت؟ دلیل آن جلوگیری از توسعه و تکامل سرمایه داری توسط سرمایه داری خارجی و حفظ مناسبات ارضی قدیمی است.

روسیه تزاری و انگلیس به منظور تسلط بر منابع و بازار ایران، یعنی برای فروش کالاهای خود و خرید مواد مورد نیاز خود، وارد سرزمین ما شدند. این دو کشور برای اجرای سیاستشان احتیاج به یک پایگاه قدرت داخلی داشتند. این پایگاه قدرت را نمی توانستند در سرمایه داران داخلی بیابند، چرا که منافع آنها طبیعتاً با منافع این سرمایه داران مغایرت داشت و از این گذشته، آنها قدرت سیاسی را هم در دست نداشتند. پس روسیه و انگلیس با گروه حاکم آن زمان که رو به تلاش می رفت، یعنی مالکان بزرگ، خانها، تیولداران بزرگ پیوند برقرار کردند و از حکومت آنها برای بسط تسلط خود استفاده کردند. بنابراین حفظ طبقه مالک و روابط ارضی پوسیده از رشد طبقه سرمایه دار سمانعت کرد. البته با ورود محصولات خارجی تولید کنندگان کوچک شهری ورشکست شدند. ولی از اکثر نیروی کار که بر اثر این امر بیکار گردید در صنایع داخلی استفاده نشد. در روستاها نیز تغییری در روابط زارعین و مالکین در تولید پیدا نشد، و در نتیجه تقسیم کار که پویشی اساسی در تشکیل بازار داخلی و ایجاد اقتصاد مبتنی بر بازار است، به کندی صورت می گرفت. این خود به تراکم سرمایه در صنعت لطمه می زد. روس و انگلیس نیز با در دست گرفتن سرمایه پولی، سدی برای ترقی سرمایه داران داخلی شدند. در نتیجه توسعه و تکامل سرمایه داری در ایران محدود گشت.

بازرگانی و صنایع دستی ایران در قرن سیزدهم شمسی

انواع و اقسام پارچه های ابریشمی، پنبه ای ضخیم (کرباس، زربفت، قالی، نمده، شال) شمشیر و اسلحه های دیگر، زین اسب، چرم، اجناس شیشه ای، زیور آلات، آهن آلات و غیره در شهرهای ایران و بعضی از نواحی روستایی ساخته و پرداخته می شد.

شهرهایی که تولید کننده اصلی اجناس مختلف در اوایل قرن نوزدهم بودند شامل اصفهان، یزد، کاشان، شیراز، همدان و رشت می گردیدند. جمعیت قزوین و کرمانشاه سهم بود، اما اهمیت آنها بخاطر موقعیت جغرافیایی آنها بوده است. قزوین سر راه تهران به سواحل بحر خزر، کرمانشاه سر راه تجارت نواحی مرکزی ایران با ترکیه بوده است. تهران در آن زمان اهمیت تولیدی نداشته، محصول آن تنها شامل پوست گوسفند و بره می گردید.

در آن زمان اصفهان بزرگترین شهر ایران بود. تولید این شهر شامل زیور آلات، وسایل پوشاکی، پارچه های پنبه ای ضخیم، زین، شمشیر، انواع لوازم کوچک آهنی، فولادی و ورشویی بوده است. اکثر محصولات ذکر شده به نقاط مختلف ایران صادر می شد.

محصولات اصلی یزد ابریشم، فرش، نمد، شال (سواد آن از پشم وارد شده از کرمان تأمین می‌شده) و پارچه‌های پنبه‌ای ضخیم بوده است. شیراز در ساختن تنگ، هفت‌تیر، شمشیر و دیگر وسایل نظامی تخصص داشته است. شیشه و بلورآلات، کلاه (از پوست گوسفند و بز) و لباسهای ضخیم نیز از این شهر به نقاط دیگر صادر می‌شده است. اهمیت صنعتی شیراز در زمان پایتختی بیشتر بوده است. محصولات ابریشمی و فرش‌کاشان بسیار مرغوب بوده و ابریشم آن با ابریشم رشت رقابت می‌کرده است. مخمل هم که از محصولات خارجی تقلید می‌شد، تولید نسبتاً مهم این شهر بود.

محصول اصلی همدان چرم بود، که در ایران نظیر نداشته است. چرم همدان به شهرهای دیگر ایران صادر می‌شده است. نمد، پارچه‌های ضخیم و زین اسب محصولات مهم همدان را شامل می‌گردیده است.

ابریشم رشت در ایران نظیر نداشته، قیمت آن از ابریشم کاشان و یزد بیشتر بود. پارچه‌های دیگر نیز در رشت بافته می‌شد.

در مازندران چند معدن آهن وجود داشته است که محصول آن قادر به رقابت با محصول خارجی نبود. در خراسان هم چندین معدن مس وجود داشت که از محصول آن در زمان نادرشاه نیز استفاده می‌شده است.^۷

در سال ۱۸۴۹، آبوت، به مرکز، غرب و جنوب ایران سفر می‌کند و مشاهدات او در مورد وضع اقتصادی شهرهای ایران و اثر کالاهای خارجی به تولید داخلی جالب است. کاشان: ۲۷ کاروانسرا، ۷۷ مغازه، ۱۳ نفر تاجر، ۸۰ مسگر، ۸۰۰ دستگاه ابریشم‌بافی. به گفته آبوت در سال ۱۸۴۸ - ۱۰۵۰۰ بار قاطر، پارچه نخی به استرخان حمل شده است و در ۲۸ مغازه کاشان پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی به ارزش ۶۰۰۰ لیره استرلینگ فروخته می‌شده است. آبوت متذکر می‌شود که رقابت محصولات خارجی ضرر هنگفتی به محصولات کاشان وارد کرده است و به همین جهت تعداد دستگاههای بافندگی از ۸۰۰۰ به ۸۰۰ دستگاه تنزل پیدا کرده است.

اصفهان: ۲۸ کاروانسرا، ۳۴ نفر بازرگان، ۲۰۰ کارگاه ابریشم‌بافی. به گفته آبوت تولید پارچه‌های پنبه‌ای بسیار زیاد بوده، که از این روی برای عده زیادی در شهر و روستاهای اطراف اصفهان ایجاد کار می‌کرده است. در اصفهان نیز ورشکستگی صنایع دستی به کسب رقابت محصولات خارجی نظر آبوت را بخود جلب می‌کند. یزد: ۳۰ تا ۳۵ کارگاه ابریشم‌بافی، ۱۳۰ کارگاه بافندگی پارچه‌های پنبه‌ای یزد تجارت پررونقی با هندوستان داشته است، و ۱۰۰ تا ۲۰۰ مغازه محصولات خارجی می‌فروخته‌اند، پنبه مورد مصرف بافندگان یزدی نیز از هندوستان، شمال ایران و ترکیه تأمین می‌شده است. به قول آبوت صنعت پارچه‌بافی یزد نیز سیر نزولی را طی می‌کرده است.

۷- مطالب فوق بر مبنای گزارشی است که سر جان مالکم به کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۵۱ داده است. قسمتی از گزارش مالکم که به Melville Papers معروف است، در کتاب Issawi، پیشین، ص ۲۶۱-۷ نقل شده است.

کرمان: ۲۰۰ تاجر، ۱۷ مغازه مخصوص فروش کالاهای خارجی که در سال ۱۸۰۰ لیره استرلینگ از اروپا جنس وارد می‌کرده‌اند، ۲۲ کارگاه شال‌بافی، ۲۲ کارگاه پشم‌بافی که تولیدی معادل ۴۵۰۰۰ - ۴۰۰۰۰ لیره استرلینگ داشته‌اند، ۳۲۵ کارگاه بافندگی در ۹ ده اطراف کرمان، تولیدی معادل ۷۰۰۰۰ لیره استرلینگ (۱۵۰۰۰ تومانی).

بوشهر: عمده شهری تجاری برای ورود و صدور کالا بوده است. واردات از هندوستان و جاوه در حدود ۶۰۰۰۰۰ - ۵۰۰۰۰۰ لیره، صادرات در حدود ۴۸۰۰۰۰ - ۴۰۰۰۰۰ لیره استرلینگ که شامل سکه نیز بوده است.

شیراز: ۱۲۰۰ مغازه که ۱۰۰ مغازه آن مخصوص فروش منسوجات انگلیسی بوده است، از بوشهر معادل ۶۵۰۰۰ لیره استرلینگ پارچه انگلیسی و از تبریز و یزد نیز معادل ۴۰۰۰۰ لیره استرلینگ پارچه‌های پنبه‌ای انگلیسی وارد می‌گردیده است.

بندرعباس: به مقاصد کرمان، یزد و اصفهان ۳۰۰۰۰۰ لیره کالا وارد می‌کرده است، و از یزد و کرمان ۴۰۰۰۰۰ - ۳۵۰۰۰۰ لیره صادر می‌کرده است.

کرمانشاه: ۱۶ کاروانسرا، ۵۰۰ بار اسب محصولات انگلیسی به ارزش ۲۵۰۰۰۰ لیره وارد آن می‌شد، ۴ مغازه به فروش این اجناس اختصاص یافته بودند.

همدان: ۱۳ کاروانسرا، ۶۸ مغازه مخصوص فروش کالاهای انگلیسی، ده سال بعد، ۱۸۶۰ کنسول انگلیس تعداد پیشه‌وران و صنعتکاران تبریز را ۳۱۱۴ تخمین می‌زند (۲۱۶۷۶ نفر آنها در شهر و بقیه در اطراف شهر ساکن بوده‌اند).

به قول لرد کرزن^۸ در سال ۱۸۷۰ در کرمان ۸۰ کارگاه پارچه‌بافی (پنبه‌ای) و ۶ کارگاه فرش‌بافی معتبر وجود داشته‌اند. کرزن در سال ۱۸۸۹، به وجود ۶۵۰ دستگاه ابریشم‌بافی و ۳۲۰ دستگاه شال‌بافی در مشهد اشاره می‌کند.^۹

جدول شماره ۱ تعداد دستگاههای بافندگی اواسط قرن نوزدهم و اواخر این قرن و اوایل قرن بیستم را مقایسه کرده، اثر رقابت خارجی را در از بین بردن تولید محصولات داخلی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱ - تعداد دستگاههای بافندگی در اواسط قرن ۱۹ م.

اواخر قرن نوزدهم	اواسط قرن نوزدهم	
۱۰۰۰	۲۳۰۰	کرمان: دستگاه شال‌بافی
۲۰۰	۸۰۰	کاشان: دستگاه ابریشم‌بافی
۲۰۰۰	۱۶۰۰	یزد: دستگاه بافندگی
۲۰۰	۶۵۰	مشهد: دستگاه بافندگی

یک پزشک آلمانی بنام پولاک^{۱۰} در اواسط قرن نوزدهم از ورشکست شدن تولیدکنندگان خرد ایرانی سخن بسیار گفته است. این شخص که چندین سال در ایران بوده، در کتاب

۸- Curzon

۹- همان ص ۲۶۷-۸

۱۰- J. Polak

خود به نام *Persian das Land und seine Bewohner*, 1865, ضمن تشریح صنایع دستی ایران، عدم حمایت دولت را از سرمایه‌داران و پیشه‌وران را یکی از عوامل مهم ورشکستگی آنها می‌داند.^{۱۱}

صنایع کارخانه‌ای

تا اوایل قرن بیستم، فعالیت صنعتی محدود به کارگاه‌های کوچک می‌شد. گرچه کالاهای مختلفی در این کارگاه‌ها تولید می‌شد، ولی فقط تولید فرش، شال، نسوجات پشمی، پنبه‌ای، ابریشمی، و محصولات چرمی از نظر ارزش و حجم اهمیت داشتند. در اواخر قرن نوزدهم کوشش‌های متعددی برای ایجاد کارخانه‌های نوچه به دست ایرانیان و چه به دست خارجیان صورت گرفت. اما به سبب دسایس تجاری، بی‌ثباتی و مخصوصاً رقابت و اشکال تراشی دولتهای روس و انگلیس نتیجه مطلوبی بدست نیامد. کارخانه‌های ایجاد شده در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به این قرارند:

۱- کارخانه ریسمان‌ریسی که در سال ۱۲۷۵ هجری قمری تأسیس شد. ماشین بخار و دیگر وسایل آن به ارزش ۹۰ هزار تومان از مسکو خریده شده بود، اما بعد از مدتی کار کردن تعطیل شد. اسباب بخار و وسایل آن نیز به مبلغ ۱۰ هزار تومان به فروش رفت.

۲- کارخانه تفنگ‌سازی که در سال ۱۲۷۶ هجری قمری در تهران تأسیس شد.

۳- کارخانه کاغذ سازی در تهران.

۴- کارخانه شکرریزی در مازندران.

۵- کارخانه چلواربافی در نزدیکی تهران.

۶- کارخانه بلورسازی که در حدود سال ۱۲۸۵ هجری در تهران تأسیس شد ولی بعدها به سبب کمبود مواد لازم از بین رفت. در حوالی ۱۳۰۵ حاج محمد حسن امین‌الضرب کارخانه دیگری احداث کرد و در سال ۱۳۰۹ کمپانی بلژیکی بلورسازی در ایران این کارخانه را راه انداخت ولی باز بسته شد.

۷- کارخانه چینی‌سازی حاج محمد حسن امین‌الضرب در تهران و کارخانه حاجی عباسعلی و حاجی رضا در تبریز که بواسطه دسایس اتباع روس بهم خورد و قریب ۱۳۰ هزار تومان به سرمایه‌داران ایرانی ضرر وارد آورد.

۸- کارخانه شمع‌ریزی در تهران.

۹- کارخانه کاغذسازی در اصفهان و تهران.

۱۰- کارخانه‌های جبه‌خانه در تهران و اصفهان.

۱۱- کارخانه نساجی در اصفهان که پارچه لباس قشون ظل‌السلطان را تأمین می‌کرد.

۱۲- کارخانه ابریشم بافی حاج محمد حسن امین‌الضرب در گیلان. این کارخانه از

فرانسه وارد شده بود.

۱۳- کارخانه ابریشم‌بافی نزدیک رشت با سرمایه روسی و به دستگیری آقا محمد محسن رشتی. این کارخانه پس از چندی بنا به خطای سیاسی و سوء اداره تعطیل شد.

۱۱- همان، ص ۷۸-۲۶۸.

۱۴- کارخانه باروت کوبی با چرخهای بخار اروپائی که دولتی بود.

۱۵- کارخانه چاشنی‌سازی که در سال ۱۲۷۸ تأسیس شد.

۱۶- کارخانه‌گاز که در سال ۱۲۹۷ تأسیس گردید ولی به سبب نبودن ذغال تعطیل شد. پس از چندی این کارخانه توسط یک ایرانی به یک کمپانی بلژیکی فروخته شد. این کمپانی هم پس از مدتی ضرر کرد و کارخانه تعطیل گردید.

۱۷- کمپانی بلژیکی موسوم به کمپانی بلژیکی قندسازی در ایران با سرمایه بزرگی به ایران وارد شد و در زمستان ۱۳۱۳ شروع به چغندرکاری کرد، ولی به سبب مواد خام گران و خرجهای دیگر در سال ۱۳۱۷ بسته شد.

۱۸- کارخانه کبریت‌سازی که در سال ۱۳۰۸ در نزدیکی تهران توسط یک کمپانی روسی احداث شد ولی نتوانست با کبریت اتریش و سوئد رقابت کند و در نتیجه بسته شد.

۱۹- کارخانه ریسمان‌ریسی که در سال ۱۳۱۲ توسط صنایع‌الدوله با ماشین‌های گران قیمت ساخته شد، ولی نتوانست با محصولات خارجی از حیث قیمت رقابت کند و برقرار بماند.

۲۰- کارخانه ریسمان‌ریسی در تبریز در سال ۱۳۲۶ هجری تأسیس شد.

۲۱- دو کارخانه پنبه‌کاری در خراسان تأسیس شد.

۲۲- کارخانه چراغ برق در تهران که متعلق به حاج حسین امین‌الضرب بود، در سال ۱۳۲۳ تأسیس شد.

۲۳- کارخانه برق کوچک دیگر در تهران که برق برای روشنایی عمارات دولتی را تأمین می‌کرد.

۲۴- کارخانه چراغ برق در مشهد که در سال ۱۳۲۰ هجری قمری از روسیه خریداری شد.

۲۵- کارخانه چراغ برق در رشت و تبریز.

۲۶- کارخانه آجرریزی در نزدیکی تهران که متعلق به حاج حسین امین‌الضرب بود ولی پس از مدتی بسته شد.

۲۷- کارخانه چلواربافی در نزدیکی تهران که در زمان ناصرالدین شاه ساخته شد.

۲۸- کارخانه آجرریزی در رضائیه که توسط آلمانها در سال ۱۸۳۲ برپا شد.

۲۹- کارخانه صابون‌ریزی نظافت که در سال ۱۳۲۸ تأسیس شد.

۳۰- کارخانه آجوسازی در تهران که در حدود همین سال برپا شد.^{۱۲}

معادن و بهره‌برداری از آنها.

در ایران انواع منابع تحت‌الارضی کوچک و بزرگ وجود دارند. هزاران سال است که از بعضی از این معادن با روشهای ابتدائی بهره‌برداری شده است. پاره‌ای از این معادن نیز فقط در سالهای اخیر کشف شده‌اند. علاوه بر معادن نفت، معادن ذغال، آهن، مس، سرب، قلع، کرم، آرسنیک، آلومینیوم، گوگرد، لاجورد، طلا، نقره، نیکل و غیره وجود

۱۲- محمد علی جمال‌زاده، گنج شایگان، ۱۳۳۵، ص ۷-۹۳.

در قرن نوزدهم میلادی از معادن مس، آهن و ذغال آذربایجان بهره‌برداری می‌شد. در دامنه شمالی و جنوبی کوه‌های البرز از معادن آهن و ذغال، در خراسان از معادن فیروزه، مس، ذغال و نمک، در کرمان از معادن مس و آهن، و در سواحل خلیج فارس از معادن سنگ نمک و خاکسرخ بهره‌برداری می‌شد. تولید در این معادن در مقیاس کوچک صورت می‌گرفت. معمولاً دولت ایران در ازای دریافت درصدی از سود، بهره‌برداری از معادن را به افراد خاص محلی یا خارجی واگذار می‌کرد. برای مثال در سال ۱۸۸۲ میلادی معادن فیروزه نیشابور در اجاره ۱۵ ساله ۴ نفر ایرانی بود که سالانه ۱۸۰,۰۰۰ تومان بدولت می‌پرداختند، ۲۰۰ نفر کارگر در این معادن به کار مشغول بودند. مزد روزانه کارگران معدن بطور متوسط ۲ قران آن زمان و مزد سنگتراشان به‌طور متوسط ۲ قران بود.

ارزش تولید این معدن نیز در سال به ۲۵۰,۰۰۰ تومان می‌رسید، اما قیمت فروش و فیروزه در بازار سه برابر این مقدار را نصیب سرمایه داران ایرانی می‌کرد. در این مورد خاص صاحبان امتیاز پس از مدتی این معادن را به مقاطعه افراد محلی دادند، و در ازای آن پرداخت جنسی دریافت کردند.

اوضاع ناساعد راه‌های ارتباطی فعالیت ایرانیان و خارجیان را در بهره‌برداری از معادن محدود می‌کرد.

اگر چه چندین امتیاز بهره‌برداری از معادن به افراد انگلیسی و روسی داده شد، اما هیچیک از این امتیازات با موفقیت روبرو نشدند.

در سال ۱۸۳۶ سرلیند سی - بتیون^{۱۳} برای بهره‌برداری از معادن مس و آهن قراچه - داغ آذربایجان چندین کارگر ماهر و یک ماشین بخار از انگلیس وارد کرد، ولی پس از مدتی دست از کار کشید. در سال ۱۸۹۰ شرکت حقوق استخراج معادن بانک ایران^{۱۴} با سرمایه‌ای معادل یک میلیون لیره استرلینگ تشکیل شد تا از امتیازات اهداء شده به بانک شاهنشاهی ایران (انگلیسی) در مورد معادن استفاده کند. این حقوق شامل انحصار اکثر معادن دولتی که قبلاً به افراد دیگر اهداء نشده بود، می‌گردید. مدت این امتیاز ۳۰ سال بود و قرار شد ۱۶ درصد از سود خالص به شاه پرداخت شود، اما اکتشاف و بهره‌برداری پس از مدتی متوقف شد. این شرکت نیز سهمی در شروع صنعت نفت در جنوب ایران داشت. در زمان ناصرالدین - شاه روسها نیز امتیاز اکتشاف و بهره‌برداری از معادن قراچه داغ را به دست آوردند، عملیاتی نیز شروع شد، ولی بی‌نتیجه ماند. این امتیازنامه بعد از انعقاد عهدنامه دوستی ایران و اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۱ لغو شد.

در خلیج فارس ذخایر خاکسرخ (اکسید آهن) در جزیره هرمز توسط یک شرکت انگلیسی به نام شرکت اف، سی، استرایک^{۱۵} بهره‌برداری می‌شد. این شرکت سالانه ۳۰۰,۰۰۰ تا ۴۰۰,۰۰۰ تن خاکسرخ از جزیره هرمز به خارج صادر می‌کرد^{۱۶}.

۱۳- Lindsay-Bethune

۱۴- Persian Bank Mining Rmghts Corp.

۱۵- F. C. Strick Co.

۱۶- Issawi، پیشین، ص ۴-۲۸۲

W. B. Fisher, *The Cambridge History of Iran*, Vol. I, 1968, pp. 489-516.